

### چکیده

با توجه به جایگاه مهم قاعده‌ی «لاضرر و لاضرار» در علم فقه و نیز علم اصول، بحث از این قاعده مورد توجه تمامی فقها بوده و به طور مبسوط به آن پرداخته‌اند. در این مقاله سعی شده، طرق اثبات قسمت خاصی از روایات مورد استناد در این قاعده - که بیشتر مورد توجه می‌باشند و در نوع حکمی که از آنها استظهار می‌شود دخالت مستقیمی دارند - به بحث گذاشته شود و نیز ثمراتی که مترتب بر هر کدام از آن طرق (تواتر، اجماع، شهرت، خبر واحد) می‌باشد مورد بررسی قرار گیرد.

**کلید واژه:** قاعده لاضرر، مدرک، طرق اثبات، تواتر، اجماع، شهرت، خبر واحد.

### ۱. مقدمه

#### ۱/۱. تاریخ تأسیس قاعده‌ی لاضرر

با توجه به آیاتی که در مورد نفی ضرر در قرآن وجود دارد<sup>۱</sup> و نیز روایاتی که به صورت مکرر از حضرت رسول صلی الله علی و آله و سلم در قضایای مختلفی در همین زمینه نقل شده است، تاریخ تأسیس این قاعده را می‌توان همان اوائل تشریح دانست.

اگر چه قاعده‌ی نفی ضرر در معظم ابواب فقه مورد استناد فقها می‌باشد، ولی بحث از مسئله نفی ضرر به صورت یک حکم ثابت و عام تا

۱. ر.ک. الرسائل الاربع (تقریراً لبحوث الشیخ جعفر السبحانی): لاضرر و لاضرار، ص ۷ الی ۱۳.

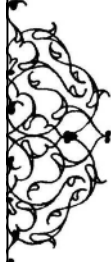
محمد رضا ملایی

دانش‌پژوه دوره‌ی عالی فقه مقارن

گروه آموزشی فقه و مبانی اجتهاد

مدارک روایی قاعده‌ی

«لا ضرر و لاضرار»



زمان شهید اول در کتابی مطرح نشده بود، تا اینکه محمد بن مکی عاملی (متوفی ۷۸۶ ق) این مسئله را به صورت مستقل در کتاب «القواعد و الفوائد» مورد بررسی قرار داد، و نیز فاضل تونی (متوفی ۱۰۷۱ ق) اولین کسی بود که بحث از این قاعده را وارد کتب اصولی نمود و از آن به عنوان یکی از شروط برائت بحث نمود.<sup>۱</sup>

### ۱/۲. دسته بندی روایاتی که دلالت بر تحریم ضرر می کنند

احادیثی را که در مورد این قاعده وارد شده اند می توان به چند دسته تقسیم نمود:<sup>۲</sup>  
دسته اول: روایاتی که در آنها تصریح به لاضرر و لاضرار شده است؛

دسته دوم: روایاتی که چنین تصریحی در آنها وجود ندارد، ولی دلالت بر تحریم اضرار به غیر می کنند که خود بر دو نوع می باشند:

الف) روایاتی که دلالت بر تحریم مباشر می کنند؛<sup>۳</sup> مثل:

۱- قال علی - علیه السلام - فی خطبة یصف فیها المتقین: ... و لا ینسی ما ذُکّر و لا ینابز بالألقاب و لا یضارّ بالجار ...<sup>۴</sup>

۲- روی الامام مالک: عن ثور بن زید الدیلی: ان الرجل کان یطلق امرأته ثم یراجعها و لاجحة له بها و لا یرید امساکها، کیما یطول بذلك علیها العدة لیضارها؛ فأنزل الله تبارک تعالی: «لا تمسکوهن ضراراً لتعتدوا و من یفعل ذلك فقد ظلم نفسه»<sup>۵</sup> یعظهم الله بذلك.<sup>۶</sup>

۱. الوافیة فی اصول الفقه، الفاضل التوفی، ص ۱۹۳. (ر.ک. قاعده لاضرر و لاضرار (تقریر بحوث الشیخ ضیاء الدین العراقی، ص ۲۱).
۲. الرسائل الاربع: قاعده لاضرر ص ۱۴.
۳. و تعنی به ما عبر عنه بصیغة النهی او بمادته او بما فیہ توعّد و تهدید او تصریح بالحرمة او انه من الكبائر. ر.ک. الرسائل الاربع: قاعده لاضرر ص ۲۵.
۴. سیدرضی؛ نهج البلاغه: خطبة همّام.
۵. سورة بقره (۲)، آية ۲۳۱

ب) روایاتی که دلالت بر تحریم غیر مباشر می کنند؛<sup>۸</sup> مثل:

۱- روی الشیخ بسنده عن ابی الصباح الكنانی قال: قال ابو عبد الله علیه السلام: من أضرّ بشيءٍ من طریق المسلمین فهو ضامن له.<sup>۹</sup>  
دسته سوم: روایاتی که دلالت بر نهی از اضرار به نفس می کند؛ مثل:

روی الشیخ باسناده عن علی بن جعفر علیه السلام فی کتابه عن اخیه موسی بن جعفر علیه السلام قال:

سألته عن حدّ ما یجب علی المریض ترک الصوم؟ قال: کل شيء فی المرض أضرّ به الصوم فهو یسعه ترک الصوم.<sup>۱۰</sup>

در بیشتر کتبی که در آنها از این قاعده بحث شده، بررسی سندی و متنی روایات دسته اول بیشتر از روایات دیگر مورد توجه قرار گرفته است. این گرایش، می تواند معلول عوامل متعددی باشد؛ مثل:<sup>۱۱</sup>

- ۱- نص این دسته از روایات، صراحتاً دلالت بر نفی ضرر می کند (بر خلاف روایات دیگر).
- ۲- مناقشات سندی و متنی در این دسته از روایات، بیشتر از احادیث دیگر است که همین تعدّد آراء در سند و متن این روایات، باعث حصول مبانی مختلفی شده است؛ و نیز از

۶ مالک ابن انس؛ الموطأ، ص ۴۰۳؛ الطبعة العاشرة، بیروت: دارالنفائس، ۱۴۱۷ق. (ر.ک. الرسائل الاربع: لا ضرر و لاضرار ص ۳۴).

۷. الرسائل الاربع: لاضرر و لاضرار ص ۳۴.

۸. و تعنی به ما ینتفاد من الاحادیث التي قد عبر عنه بشيء یلزم منه التحريم او بما یکون فیہ امرامفروغا عنه و ما الی ذلك. الرسائل الاربع: لا ضرر و لاضرار ص ۳۴.

۹. شیخ حر عاملی؛ الوسائل: باب ۸ من ابواب موجبات الضمان: ج ۲، ح ۱۹ (ر.ک. الرسائل الاربع: لاضرر و لاضرار ص ۲۵).

۱۰. وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۱۵۸. (ر.ک. الرسائل الاربع لاضرر و لاضرار ص ۳۹).

۱۱. شرارة، عبدالجبار؛ نظریة نفی الضرر فی الفقه الاسلامی المقارن: ص ۴۳.



۲. روایات مورد استناد در قاعده‌ی لاضرر  
۲/۱. بررسی روایاتی که از طرق عامه وارد شده است:

۱- حدثنا عبد ربه بن خالد النمیری ابو المغلس، حدثنا فضیل بن سلیمان، حدثنا موسی بن عقبه، حدثنا اسحق بن یحیی بن الولید عن عبادة بن صامت: ان رسول الله - صلی الله علیه و آله - قضی ان لاضرر ولاضرار.<sup>۵</sup>  
سند این حدیث، به دو دلیل معتبر نیست:

الف) اسحق بن یحیی تضعیف شده است؛ محمد بن احمد الذهبی در «میزان الاعتدال» می‌گوید:

اسحق بن یحیی عن عمه عبادة بن الصامت. قال ابن عدی: عامة احادیثه غیر محفوظة؛ و هو اسحق بن یحیی ابن اخی عبادة بن الصامت و لم یدرکه.<sup>۶</sup>

البته ابن حجر عسقلانی در «تهذیب التهذیب» - بعد از آوردن قول ابن عدی - می‌گوید: «قال البخاری: احادیثه معروفة، الا ان اسحق لم یلق عبادة ... و ذکره ابن حبان فی الثقات، الا انه قال فی التابعین: اسحق بن الولید بن عبادة نسبة الی جده.»<sup>۷</sup>

ب) سند حدیث منقطع است. ابن حجر عسقلانی در تعیین طبقه‌ی اسحق بن یحیی می‌گوید: روی عن عبادة و لم یدرکه، و روی عنه موسی بن عقبه و لم یرو عنه غیره.<sup>۸</sup>

و نیز در سنن ابن ماجه آمده است:

«سحاق بن یحیی بن الولید بن عبادة بن الصامت المدني، عن عبادة و لم یدرکه.»<sup>۹</sup>

۵. ابن ماجه، محمد بن یزید القزوینی (متوفی ۲۷۵ هـ)؛ سنن ابن ماجه: کتاب الاحکام: باب من بنی فی حقه ما یضر بجاره: ج ۲ ص ۷۸۴، ح ۲۳۴۰؛ بیروت: دارالفکر.  
۶. الذهبی، محمد بن احمد (متوفی ۷۴۸ق)؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۳۶۰.  
۷. عسقلانی، ابن حجر (متوفی ۸۵۲ق)؛ تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۲۲۳.  
۸. همان.  
۹. ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۳۶۰.

احادیث دیگر، معنایی فراتر از آنچه که از این روایات فهمیده می‌شود، استظهار نمی‌گردد.

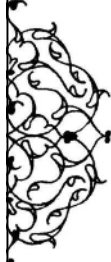
۳- نص این روایات در قسمت لاضرر و لاضرار به عنوان یک قاعده‌ی فقهی پذیرفته شده است، تا آنجا که فقهای عامه آن را یکی از چهار یا پنج قاعده‌ای دانسته‌اند که فقه اسلامی بر آنها تکیه دارد،<sup>۱</sup> و حتی نص ماده‌ی ۲۰۶ قانون مدنی عراق نیز بر این احادیث تکیه دارد.

همچنین دکتر عبدالجبار شراره، علاوه بر سه علت فوق، دلیل دیگری را ذکر می‌کند که در پرداخت به دسته اول از روایات در کتاب «نظریة نفی الضر فی الفقه الاسلامی المقارن»<sup>۲</sup> نقش به سزایی دارد:

گروهی از پژوهشگران در این احادیث (احادیث دسته اول) تشکیک، و در سند آن خدشه کرده‌اند آن چنان که اخیراً برخی از پژوهشگران خاص در مطالعات حقوقی، جرأت یافته بگویند: «لاضرر و لاضرار» متنی منقول از مجموعه‌ی «گوستینان» در شریعت رومی است.<sup>۳</sup>

این گفته نه مستند صحیحی دارد و نه مترجم آن مجموعه چنین گفته است؛ بلکه خود مترجم اشاره کرده که: این عبارت را از «مجلة الأحکام العدلیة» و یا از کتاب «الاشباه و النظائر» در فقه اسلامی، برگرفته است.<sup>۴</sup>

۱. سیوطی؛ تنویر الحوالک علی موطا مالک، ج ۲، ص ۲۱۸ و ابن حجر، فتح المبین لشرح الاربعین ص ۲۳۹، (ر.ک. نظریة نفی الضر فی الفقه الاسلامی المقارن ص ۴۳)  
۲. شراره، عبدالجبار؛ نظریة نفی الضر فی الفقه الاسلامی المقارن: ص ۴۴.  
۳. مجلة القضاء، شماره یک و دو، نظریة المسئولية التقصيرية (المحامي مکي ابراهيمی لطفى) (ر.ک. نظریة نفی الضر فی الفقه الاسلامی المقارن: ص ۴۴).  
۴. شراره، عبدالجبار؛ نظریة نفی الضر فی الفقه الاسلامی المقارن: ص ۴۴.



۲- حدثنا محمد بن يحيى حدثنا عبدالرزاق، انبانا معمر عن جابر الجعفي، عن عكرمه، عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلي الله علي و آله و سلم: لاضرر و لاضرار.<sup>۱</sup>

اهل سنت، سند اين حديث را به خاطر جابر، معتبر نمی دانند؛ ذهبي در «ميزان الاعتدال» در وصف او می گوید:

جابر بن يزيد بن الحارث الجعفي الكوفي، احد علماء الشيعة ... و در ادامه، نظر علماء و بزرگان اهل سنت را در مورد او كه تقريباً اجماع بر صغف او دارند، می آورد؛ مثلاً به نقل از ابو يحيى الحماني می گوید: سمعت اباضيه يقول: ما رأيتُ فيمن رأيتُ افضل من عطاء و لا أكذب من جابر الجعفي، ما أتيتُه بشيءٍ الا جاثني فيه بحديث، و زعم ان عنده كذا و كذا الف حديث لم يظهرها.<sup>۲</sup>

و نیز می گوید: «قال النسائي وغيره: متروك. و قال يحيى: لا يكتب حديثه و لا كرامة. قال ابوداود: ليس عندى بالقوى في حديثه ...»<sup>۳</sup>

اگر چه ذهبي در ابتدا به نقل از عدهی قلیلی، عباراتی را می آورد كه دلالت بر وثاقت جابر دارد؛ مثلاً می گوید:

قال ابن مهدي عن سفیان: كان جابر الجعفي ورعاً في الحديث، ما رأيتُ اورع منه في الحديث. وقال شعبه: صدوق و ...<sup>۴</sup> ولی در هر صورت عدم وثاقت جابر در نزد اكثر علمای عامه مسلم است و در نتیجه سند اين روايت نیز از نظر آنها معتبر نیست.

۳- حدثنا عبدالله، حدثني ابي ثنا عبدالرزاق، اخبرنا معمر، عن جابر، عن عكرمه، عن ابن عباس قال: قال رسول الله صلي الله علي و آله و سلم:

لاضرر و لاضرار و للرجل ان يجعل خشبه في حائط جاره و الطريق الميتاء سبعة اذرع.<sup>۵</sup> سند اين حديث نیز در نزد اهل سنت به خاطر وجود جابر معتبر نیست.

۴- حدثنا عبدالله، حدثنا ابوكامل الجحدري، حدثنا فضيل بن سليمان، حدثنا موسى بن عقبه، عن اسحق بن يحيى بن وليد بن عبادة بن صامت، عن عبادة بن صامت قال: ان من قضاء رسول الله - صلى الله عليه و آله - ان المعدن جبار ... و قضي ان لاضرر و لاضرار و ...<sup>۶</sup>

سند اين حديث همانند سند حديث اول بوده و در نتیجه، هم به علت منقطع بودن آن و هم به علت تضعيف اسحق بن يحيى (همان طور كه گذشت) در نزد اهل سنت معتبر نیست.

۵- حدثني يحيى، عن مالك، عن عمرو بن يحيى المازني، عن ابيه، ان رسول الله - صلى الله عليه و آله - قال: لاضرر و لاضرار.<sup>۷</sup>

اين حديث، در نزد اهل سنت از جهت راويانی كه در سند آن وجود دارند بسيار معتبر است، و تمامی روايات اين سند - «يحيى بن سعيد بن فروخ القطان التميمي»<sup>۸</sup> «مالك ابن انس بن مالك»<sup>۹</sup> «عمرو بن يحيى بن عماره بن ابي حسن الانصاري المازني المدني»<sup>۱۰</sup> و «يحيى بن عماره بن ابي حسن الانصاري المازني»<sup>۱۱</sup> - توثيق شده اند.

تنها مشکلی كه می تواند اين سند را از اعتبار ساقط كند مُرسل بودن آن است؛ زیرا با مراجعه به تهذيب التهذيب ابن حجر عسقلاني می توان

۵ احمد بن حنبل؛ مسند احمد؛ بيروت دارالصادر، ج ۱، ص ۲۱۳.

۶ همان، ج ۵، ص ۳۲۶.

۷ مالك ابن انس؛ موطا مالك: كتاب الاقضية: باب القضاء في المرفق، ص ۶۵۱.

۸ تهذيب التهذيب، ج ۶، ص ۱۳۵.

۹ همان، ج ۵، ص ۳۲۷.

۱۰ همان، ج ۴، ص ۳۷۳.

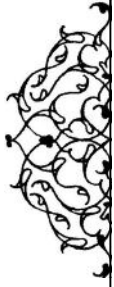
۱۱ همان، ج ۶، ص ۱۶۱.

۱. سنن ابن ماجه، حرقم: ۲۳۴۱.

۲. ذهبي، ميزان الاعتدال ج ۲ ص ۱۰۴.

۳. همان.

۴. همان.



۷- اخبارنا ابو عبدالله الحافظ و ابوبکر احمد بن حسن و ابو محمد بن ابی حامد المقری و ابو صادق بن ابی الفوارس، قالوا: حدثنا ابوالعباس محمد بن یعقوب، حدثنا العباس بن محمد الدوري، حدثنا عثمان بن محمد بن عثمان بن ربیعہ ابن ابی عبدالرحمن، حدثنا عبدالعزیز بن محمد الدراوردي، عن عمرو بن یحیی المازنی، عن ابیہ، عن ابی سعید الخدری ان رسول الله صلی الله علی و آله و سلم قال: «لا ضرر و لا ضرار. من ضارَّ ضارَّه الله و من شاقَّ شاقَّ الله علیه.»<sup>۵</sup> بیہقی در ذیل این حدیث عبارتی می آورد که نشان دهنده یی اعتمادی سند مذکور در نزد وی می باشد، او می گوید:

تفرد به عثمان بن محمد عن الدراوردي، و رواه مالک بن انس عن عمرو بن یحیی عن ابیہ ان رسول الله صلی الله علی و آله و سلم قال: «لا ضرر و لا ضرار» مرسلاً؛ آن گاه در ادامه حدیث مذکور را به دو بخش «لا ضرر و لا ضرار» و «من شاق ...» تقسیم نموده و به هر کدام از این دو عبارت، سند دیگری را تخریج می کند.

در مورد عبارت اول می گوید: «اخبارنا ابو احمد المهرجانی، انبا ابوبکر بن جعفر، حدثنا محمد بن ابراهیم، انبا ابن بکیر، انبا مالک فذکره ...»<sup>۶</sup> (ذنبالہ حدیث مالک)

و در مورد عبارت دوم می گوید: «اخبارنا ابو الحسن محمد بن الحسن العلوي، حدثنا ابو الاحرز محمد بن عمر بن جمیل الازدي، حدثنا اسمعیل بن اسحق القاضي، حدثنا اسمعیل بن ابی اویس، حدثنا سلیمان بن بلال، عن یحیی بن سعید، عن محمد بن حبان، عن

فهمید که یحیی بن عماره در طبقه ای قرار ندارد که بتواند از حضرت رسول صلی الله علی و آله و سلم مستقیماً نقل کند، و از طرفی روش ابن حجر در تعیین طبقات راویان در کتاب مذکور بر این است که هر کسی که راوی مورد بحث از او روایتی را نقل کرده است تحت عنوان «روی عن» بیاورد و اگر شخصی مستقیماً از حضرت رسول نیز روایتی را نقل کند، اسم حضرت را تحت آن عنوان می آورد؛<sup>۱</sup> و از آنجا که در شیوخ روایی یحیی بن عماره، حضرت رسول قرار ندارد،<sup>۲</sup> پس این روایت دچار ارسال می باشد و از این جهت معتبر نیست.

۶- حدثنا ابوالعباس محمد بن یعقوب، حدثنا العباس بن محمد الدوري، حدثنا عثمان بن محمد بن عثمان بن ربیعة ابن ابی عبدالرحمن، حدثنا عبدالعزیز بن محمد الدراوردي، عن عمرو بن یحیی المازنی، عن ابیہ، عن ابی سعید الخدری (رضی الله عنه) ان رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - قال: «لا ضرر و لا ضرار، من ضارَّ ضارَّه الله و من شاقَّ شاقَّ الله علیه.»<sup>۳</sup> حاکم نیشابوری در ذیل حدیث می گوید: «هذا حدیث صحیح الاسناد علی شرط مسلم و لم یخرجاه.»<sup>۴</sup>

تذکر: با توجه به اینکه در این سند، یحیی بن عماره حدیث را از ابی سعید خدری نقل می کند و این حدیث شامل همان مضمونی است که در روایت قبلی به صورت مرسل نقل شده بود، شاید بتوان حدیث قبلی را از ارسال در آورد و آن را از تمامی جهات معتبر دانست.

۱. همان، ج ۳، تحت انواع عبدالله ابن عباس و یا عبادة ابن صامت.

۲. همان، ج ۶ ص ۱۶۱: روی عن عبدالله بن زید بن عاصم و انس بن مالک و ابی سعید الخدری.

۳. الحاکم الینسابوری، ابو عبدالله؛ المستدرک علی الصحیحین، ص ۵۸-۵۷.

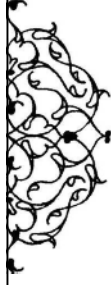
۴. همان.

۵. البیهقی، احمد بن الحسین بن علی (متوفی ۴۵۸ق)؛

السنن الکبری، ج ۶ ص ۷۰-۶۹.

۶. همان.

۷. همان.



لؤلؤ، عن ابی صرمه ان رسول الله صلي الله علي و آله وسلم قال: من ضار ...»<sup>۱</sup>

۸- روی عن جابر بن عبدالله الانصاری: فقد نقل ابن رجب عن الطبرانی فی الاوسط قوله: حدثنا محمد بن عدوس بن كامل، حدثنا حبان بن بسر القاضي قال: حدثنا محمد بن سلمه، عن ابی اسحاق، عن محمد بن يحيى بن حبان، عن عمه واسع بن حبان، عن جابر بن عبدالله قال: قال رسول الله صلي الله علي و آله وسلم: «لا ضرر و لا ضرار». ثم عقب ابن رجب علی هذه الاسناد بانه غريب.<sup>۲</sup>

لازم به ذکر است که حدیث غریب بر دو قسم است: غریب متنی؛ غریب اسنادی.<sup>۳</sup> و همان طور که از عبارت فوق فهمیده می شود، (ثم عقب ابن رجب علی هذا الاسناد ...) منظور از غریب، غریب اسنادی است، و غریب اسنادی را این گونه تعریف نموده اند:

«هو الحدیث الذی اشتهر بوروده من عدة طرق عن راو، او عن صحابی او عدة رواة، ثم تفرد به راو؛ فرواه من وجه آخر غير ما اشتهر به الحدیث.»<sup>۴</sup>

۹- روی عن ثعلبة بن مالك القرظی، اخرجہ الطبرانی فی الکبیر قال: «حدثنا محمد بن علی الصائغ المكي، حدثنا يعقوب بن حميد بن مكاسب، حدثنا اسحق بن ابراهيم مولى مزينة، عن صفوان بن سليم، عن ثعلبة بن مالك القرظی عن النبي صلي الله علي و آله وسلم انه قال: لا ضرر و لا ضرار.»<sup>۵</sup>

سند این حدیث از جهت اسحق بن ابراهیم بن سعید الصواف المدني معتبر نیست، ابن حجر در «تهذیب التهذیب» می گوید:

قال ابوزرعه: منكر الحديث ليس بقوى ... و قال الباغندي: عنده مناكير ...»<sup>۶</sup>

۱۰- روی عن عمرو بن عوف، نقل ابن رجب، عن كثير بن عمرو بن عوف، عن ابيه، عن جده، عن النبي صلي الله علي و آله وسلم انه قال: «لا ضرر و لا ضرار».

ابن رجب پس از اینکه از قول ابن عبدالبر می گوید: «هذا الاسناد غير صحيح» می گوید: «... يصح حديثه الترمذي».<sup>۷</sup> چنان که بخاری در مورد این حدیث با این اسناد می گوید: «هواصح حديث في الباب»<sup>۸</sup>

و نیز بیهقی قائل است: «انها اذا انضمت الى غيرها من الاسانيد التي فيها ضعف قوتها»<sup>۹</sup>

۱۱- ابوداود سليمان بن اشعث سجستاني (متوفی ۲۷۵ق) در المراسیل سند ذیل را از ابی لبابه در مورد قضیه سمره، تخریج می کند: «عن اسحق، عن محمد بن يحيى بن حبان، عن عمه واسع بن حبان، قال: كان لابی لبابه عذق...»<sup>۱۰</sup>

واسع بن حبان گر چه توثیق شده است؛<sup>۱۱</sup> ولی در طبقه ای قرار نداشته که از ابی لبابه حدیثی نقل کند و ابن حجر، ابی لبابه را جزو مشایخ حدیثی وی نقل نمی کند.<sup>۱۲</sup>

۶. ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۱۹۸.  
۷. جامع العلوم والحکم لابن رجب، ص ۲۸۷، (ر.ک).  
نظریه نفی الضرر فی الفقه الاسلامی المقارن: ص ۴۸.  
۸. (ر.ک). نظریه نفی الضرر فی الفقه الاسلامی المقارن: ص ۴۸.  
۹. ابن حجر عسقلانی، فتح المبین، ص ۲۳۹، (ر.ک). نظریه نفی الضرر فی الفقه الاسلامی المقارن: ص ۴۸.  
۱۰. سجستانی، ابوداود سليمان بن اشعث (متوفی ۲۷۵ق)؛ المراسیل، ص ۱۷۶، (ر.ک). نظریه نفی الضرر فی الفقه الاسلامی المقارن: ص ۴۹.  
۱۱. ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۶۵.  
۱۲. همان.

۱. همان.  
۲. جامع العلوم والحکم لابن رجب ص ۲۸۶، (ر.ک).  
نظریه نفی الضرر فی الفقه الاسلامی المقارن: ص ۴۸.  
۳. عتر، نورالدين؛ منهج النقد فی علوم الحدیث؛ طبعه الثالثة، دمشق: دارالفکر، ۱۴۱۲ هـ، ص ۳۹۷.  
۴. نورالدين عتر، منهج النقد فی علوم الحدیث، ص ۳۹۷.  
۵. الزیلعی؛ نصب الرایة، ج ۴، ص ۳۸۵ (ر.ک). نظریه نفی الضرر فی الفقه الاسلامی المقارن: ص ۴۸.



المساكن، و قال لا ضرر ولا ضرار؛ و قال اذا رفت الاروف و حدت الحدود فلا شفعة.<sup>٦</sup>

٢ - عدة من اصحابنا، عن احمد بن محمد بن خالد، عن ابيه، عن عبدالله بن بكير، عن زراره، عن ابي جعفر عليه السلام قال: «ان سمرة بن جندب كان له عذق...»<sup>٧</sup>

٣ - محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن عبدالله بن هلال، عن عقبة بن خالد، عن ابي عبدالله عليه السلام: «قال قضي رسول الله صلي الله علي وآله و سلم بين اهل المدينة في مشارب النخل انه لا يمنع نفع الشيء، و قضي صلي الله علي وآله و سلم بين اهل البادية انه لا يمنع فضل الماء ليمنع به فضل كلاء و قال لا ضرر ولا ضرار.»<sup>٨</sup>

٤ - علي بن محمد بن بئدار، عن احمد بن عبدالله، عن ابيه، عن بعض اصحابنا، عن عبدالله بن مسكان، عن زراره، عن ابي جعفر عليه السلام قال: «ان سمرة بن جندب كان له عذق...»<sup>٩</sup>

٥ - عقبة بن خالد، عن ابي عبدالله عليه السلام قال: «قضي رسول الله صلي الله علي وآله و سلم بالشفعة بين الشركاء في الارضين و المساكين، و قال: لا ضرر و لا ضرار.»<sup>١٠</sup>

٦ - روى ابن بكير، عن زراره، عن ابي جعفر قال: «ان سمرة بن جندب كان له عذق.»<sup>١١</sup>

٧ - احمد بن محمد بن خالد، عن ابيه، عن عبدالله بن بكير، عن زرارة، عن ابي جعفر عليه

١٢ - دارقطنى در سنن خود، سند حدیثی با مضمون نفی ضرر از ابوهریره تخریج می کند که عبارت است از:

عن ابي بكر بن عياش، قال ارأه عن ابي عطاء، عن ابيه، عن ابي هريرة ...<sup>١</sup>  
زیلعی در «نصب الراية» در مورد راوی اول می گوید: «ابوبکر بن عیاش مختلف فیه.»<sup>٢</sup>

و نیز ابن رجب در «جامع العلوم و الحكم» در مورد این سند می گوید: «و الاسناد فیه شک و ابن عطاء هو یعقوب و هو ضعيف.»<sup>٣</sup>

١٣ - مضمون حدیث به دو طریق از عایشه نیز نقل شده است: یکی از آنها، طریق دارقطنی از واقدی است:

«حدثنا خارجة بن عبدالله بن سليمان بن زيد، عن ابن زيد الرجال، عن عمرة، عن عائشة، عن النبي صلي الله علي وآله و سلم انه قال: «لا ضرر و لا ضرار.»<sup>٤</sup>

و طریق دیگر نیز از آن طبرانی است که ابن رجب در «جامع العلوم و الحكم» همین حدیث را - با سند دیگری که توسط طبرانی تخریج شده - آورده،<sup>٥</sup> و خود ابن رجب هر دو طریق مذکور از عایشه را ضعیف دانسته است.

٢/٢. روایاتی که از طریق شیعه وارد شده اند:

١ - محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن عبدالله بن هلال، عن عقبة بن خالد، عن ابي عبدالله عليه السلام قال: «قضي رسول الله بالشفعة بين الشركاء و الأرضين و

١. الدار قطنی؛ سنن الدار القطنی؛ ج ٤، ص ٢٠٨. (ر.ک.)

نظریة نفی الضرر فی الفقه الاسلامی المقارن: ص ٤٧.

٢. زیلعی؛ نصب الراية، ج ٤، ص ٣٨٤. (ر.ک.) نظریة نفی الضرر فی الفقه الاسلامی المقارن: ص ٤٧.

٣. ابن رجب، جامع العلوم و الحكم، ص ٢٨٦. (ر.ک.) نظریة

نفی الضرر فی الفقه الاسلامی المقارن: ص ٤٧.

٤. سنن الدار القطنی، ج ٤، ص ٢٢٨. (ر.ک.) نظریة نفی الضرر فی الفقه الاسلامی المقارن: ص ٤٧.

٥. ابن رجب، جامع العلوم و الحكم، ص ٢٨٦. (ر.ک.)

نظریة نفی الضرر فی الفقه الاسلامی المقارن: ص ٤٧.

٦. کلینی، محمد ابن یعقوب (متوفی ٣٢٩ق)؛ الکافی:

باب الشفعة، ج ٥، ص ٢٨٠.

٧. همان، باب الضرار، ج ٥، ص ٢٩٢.

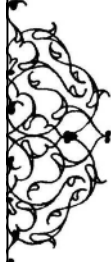
٨. همان، ج ٥، ص ٢٩٣.

٩. همان، ج ٥، ص ٢٩٤.

١٠. صدوق، محمد ابن علی ابن بابویه (متوفی ٣٠٥ق)؛ من

لا يحضره الفقيه: باب الشفعة، ج ٣، ص ٧٦.

١١. همان، ج ٣، ص ٢٣٣.



السلام قال: «ان سمرة بن جندب - لعنة الله - كان له عذق...»<sup>۱</sup>

۸- محمد بن يحيى، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن عبدالله بن هلال، عن عقبة بن خالد، عن ابي عبدالله - عليه السلام - قال: «قضى رسول الله بالشفعة...»<sup>۲</sup>

۹- و عن ابي عبدالله عليه السلام، عن ابيه، عن ابيه، عن امير المؤمنين عليه السلام ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال: «لا ضرر و لا ضرار»<sup>۳</sup>

۱۰- روينا عن ابي عبدالله عليه السلام انه سئل عن جدار الرجل و هو ستره فيما بينه و بين جاره سقط، فامتنع من بنيانه قال: «ليس يجبر على ذلك الا ان يكون وجب ذلك لصاحب الدار الاخرى بحق او شرط في اصل الملك، و ليكن يقال لصاحب المنزل استر على نفسك في حقلك ان شئت؛ قيل له: فان كان الجدار لم يسقط و لكنه هدمه اضراً بجاره لغير حاجة منه الى هدمه؟ قال: لا يترك و ذلك ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال: «لا ضرر و لا ضرار» فان هدمه، كلف ان يبنيه»<sup>۴</sup>

### ۳. بررسی راه‌های اثبات روایت

برای استفاده از روایات مذکور باید حجیت آنها ثابت شود، و به تعبیر دیگر، استفاده از روایات متوقف بر علم به صدور آنها از معصوم می‌باشد. برای اثبات صدور یک روایت، راه‌های مختلفی وجود دارد که می‌توان آنها را به دو دسته تقسیم نمود:

الف) راه‌هایی که استفاده از آنها موجب قطع به صدور روایت می‌شود؛ مثل تواتر، اجماع ... ؛

ب) راه‌هایی که استفاده از آنها موجب حصول ظن معتبر به روایت می‌شود؛ مثل خبر واحد. در روایات مورد استناد در قاعدة «لا ضرر و لا ضرار» می‌توان طرق مختلفی را برای اثبات صدور آنها اعمال نمود که از جهت نتایج مترتبه بر هر کدام از آن طرق در استنباط حکم، با یکدیگر متفاوت خواهند بود. با توجه به این نکته، بررسی هر طریقی که احتمال استفاده از آن در مقام اثبات صدور روایت می‌رود لازم است و ادعای اینکه احتیاجی به بررسی سند این روایات نیست و به مضمون روایات، با توجه به مرویات خاصه و عامه و ثوق حاصل می‌شود،<sup>۵</sup> درست نخواهد بود؛ زیرا همان‌طور که گذشت، اثبات صدور روایات مذکور از هر کدام از راه‌های مورد نظر؛ مثل تواتر، خبر واحد ... مستلزم نتایج خاص خود می‌باشد.

در این قسمت به بررسی راه‌هایی که احتمال استفاده از آنها در مقام اثبات روایات مذکور می‌رود می‌پردازیم:

#### ۳/۱. تواتر

یکی از راه‌هایی که منجر به قطع به صدور حدیث و یا حداقل اطمینان به صدور می‌شود تواتر است. برخی از علماء در مورد مدارک روایی قاعدة «لا ضرر و لا ضرار» ادعای تواتر نموده‌اند. به عنوان مثال فخرالمحققین در کتاب «ایضاح الفوائد» می‌گوید: «والضرر منفي بالحديث المتواتر»<sup>۶</sup> همچنین شیخ انصاری با ادعای تواتر از پرداختن به سند روایات منصرف شده است،<sup>۷</sup>

۱. الطوسی، محمد بن حسن (متوفی ۴۶۰ق)؛ التهذیب فی شرح المقنعة: باب بیع الماء و المنع منه، ج ۷، ص ۱۴۶.

۲. همان، ج ۷، ص ۱۶۴ (باب الشفعة).

۳. محدث نوری؛ مستدرک وسائل الشیعة: باب ثبوت خیار الغبن للمغبون، ج ۱۳، ص ۳۰۷.

۴. همان، ج ۱۳، ص ۴۴۷ (باب نوادر ما يتعلق بابواب الكتاب).

۵. الحکیم، سید عبدالصاحب؛ منتقى الاصول (تقریراً لایحات آية الله السيد محمد الحسين الروحاني) ج ۵، ص ۳۸۳.

۶. موسوی خلخالی، سید مرتضی؛ قاعدة لا ضرر (تقریر ایحات المحقق العراقي) ص ۱۷.

۷. همان.





می‌توان با توجه به حساب احتمالات و ضرب ارزش احتمال کذب هر کدام در دیگری و رسیدن احتمال کذب جمیع و عدم صدور آنها از معصوم به مقداری که نمی‌تواند مورد اعتنا باشد، به اطمینان اجمالی به صدور یکی از اینها از معصوم برسیم.

اما باید توجه داشت از آنجا که محصول تواتر اجمالی، اطمینان اجمالی و نه علم اجمالی می‌باشد، باید با مراجعه به سیره عقلائیه (مثلاً) بر عمل به اطمینان که مُمضات معصوم نیز می‌باشد و مشخص کردن حدود و ثغور آن، ببینیم که آیا آن سیره شامل عمل به اطمینان اجمالی می‌شود یا خیر؟<sup>۴</sup> در صورتی که این شمول فهمیده شود، نتیجه این تواتر، لزوم عمل به مضمون تمامی روایات با تمام قیودی که در آنها وجود دارد می‌باشد تا آنکه روایت صادر شده از معصوم درک شود، و دیگر نوبت به بحث از وجود و یا عدم وجود قیودی؛ همچون «فی الاسلام» و یا «علی مومن» نمی‌رسد و برای درک آن روایت، ما باید به تمامی روایات و مضمون آنها عمل کنیم.

#### ۳/۱/۲. تواتر معنوی

برای اینکه بتوان یک دسته از روایات را بر اساس تواتر معنوی مورد بررسی قرار داد، باید در بین مدلولات خبری آنها مدلول تحلیلی مشترکی یا به صورت مدلول تضمینی و یا التزامی وجود داشته باشد.<sup>۵</sup>

در ابتدا به نظر می‌رسد که این خصوصیت فقط در دسته اول از روایات وجود دارد و در نتیجه باید تواتر معنوی را فقط در این قسم مورد بررسی قرار داد؛ ولی از آنجا که حصول تواتر معنوی نیز متکی به حساب احتمالات می‌باشد و برای رسیدن به این نوع تواتر از طریق حساب احتمالات تعدد نقل لازم است و از آنجا که

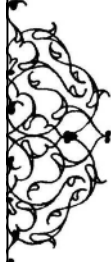
و نیز آیه الله سید محسن حکیم در «حقائق الاصول» می‌گوید: «قد استدل علیها (قاعدة لاضرر) بأخبار كثيرة منها موثقة زرارة عن ابي جعفر عليه السلام: إن سمرة بن جندب كان له عذق ... إلى غير ذلك من الروایات الواردة فی قصة سمرة و غيرها و قد ادعی تواترها مع اختلافها لفظاً و مورداً، فلیمكن المراد بتواترها اجمالاً بمعنی القطع بصدورها بعضها، والانصاف أنه لیس فی دعوی التواتر كذلك جزاف ... فلا اشكال فیها من جهة سندها كما لا یخفی ...»<sup>۱</sup> با توجه به اینکه تواتر بر سه قسم بوده و هر سه قسم آن مبتنی بر حساب احتمالات می‌باشد،<sup>۲</sup> و حساب احتمالات با تعدد نقل (ونه با تعدد سند) جواب می‌دهد؛ پس باید دید اولاً تواتری که ادعا شده است از کدام یکی از اقسام تواتر می‌تواند باشد؛ و ثانیاً آیا تعدد نقل، در روایات وجود دارد یا خیر؟ ذیل هر کدام از اقسام تواتر به این دو سؤال پرداخته می‌شود:

#### ۳/۱/۱. تواتر اجمالی

با بررسی دسته اول از روایاتی که در مورد این قاعده وارد شده است، نمی‌توان در موردشان ادعای تواتر اجمالی کرد و اجمالاً علم به صدور مضمون یکی از روایات مذکور پیدا نمود؛ زیرا در روایاتی که از طرق خاصه نقل شده است، تعدد نقل وجود ندارد و تمامی آنها در طبقه اول به دو یا سه راوی ختم می‌شوند و ما حداکثر دو یا سه نقل بیشتر نداریم. در نتیجه نمی‌توان با حساب احتمالات به اطمینان اجمالی - که محصول این نوع تواتر می‌باشد - رسید؛ ولی اگر تمامی روایات را اعم از دسته اول و دوم و سوم - که مفید عدم مطلوبیت ضرر عندالله می‌باشند - مورد بررسی قرار دهیم،

۱. سید محسن حکیم، حقایق الاصول، ج ۲، ص ۳۷۵.  
 ۲. صدر، سید محمد باقر؛ دروس فی علم الاصول (الحلقة الثالثة)، ص ۱۵۵.  
 ۳. همان، ص ۱۵۶.

۴. همان.  
 ۵. همان، ص ۱۵۷.



چنین تعددی در نقل روایات دسته اول وجود ندارد، ادعای چنین تواتری در این دسته از روایات بی‌اساس است و چنین تواتری وجود ندارد؛ ولی می‌توان تواتر معنوی را در این دسته از روایات با ضمیمه کردن دو نوع از روایات به دست آورد.

اگر ده تا دوازده نقلی را که از طرق عامه وارد شده، به دسته اول از روایات مذکور اضافه کنیم و با توجه به اینکه مضمون مشترکی در بین تمامی آنها وجود دارد، حصول تواتر معنوی در محدوده معنائی «لاضرر و لا ضرار» با توجه به ضعف کمی - که همان تعدد نقل است - و نیز ضعف کیفی - که وجود مضمون مشترک در روایات می‌باشد - ممکن خواهد بود.

از طرفی اگر روایات دسته دوم و سوم را به روایات دسته اول اضافه نموده و بتوانیم قدر مشترک معنایی مناسبی را استظهار کنیم (مثل مخالفت شارع با هر چیزی که موجب ضرر می‌شود) با توجه به تعدد نقلی که در آنها وجود دارد، چنین تواتری قطعاً حاصل می‌شود. لازم به ذکر است که نتیجه‌ی حصول چنین تواتری، لزوم اخذ به قدر مشترک معنایی استظهار شده است و نیازی به بررسی صدور و یا عدم صدور قیود دیگر مثل «فی الاسلام» و یا «علی مؤمن» نمی‌رسد؛ و از آنجا که این قیود، مضمون مشترک بین تمامی روایات نمی‌باشد از اعتبار ساقط خواهند بود.

**۳/۱/۳. تواتر لفظی**

کلیه‌ی ضوابط تواتر معنوی، در اینجا نیز معتبر است و تنها فرق آن با تواتر معنوی، در نتیجه آنها است که نتیجه تواتر لفظی حصول یقین به صدور لفظ معینی (و نه معنای مشترکی) از معصوم خواهد بود.

به همان دلائلی که مانع از حصول تواتر معنوی در دسته اول از روایات می‌شدند، تواتر لفظی نیز در آن روایات حاصل نمی‌شود و همان‌طور که از مجموع روایات عامه و روایات دسته اول

از طرق خاصه، حصول تواتر معنوی ممکن بود، حصول این تواتر نیز دور از دسترس نیست و فقط نتیجه حصول این تواتر، ثبوت لفظاً لاضرر و لاضرار خواهد بود نه معنای آن.

در نتیجه، کسانی که ادعای تواتر را به علت عدم وجود کمیت مطلوب در حصول تواتر، بی‌اساس می‌دانند،<sup>۱</sup> قطعاً در حصول تواتر به روایات دسته اول توجه داشتند.

**۳/۱/۴. اجماع**

اثبات هر گونه اجماعی برای اثبات صدور دلیل شرعی معتبری که مورد استفاده مجمعین بوده است بی‌فایده می‌باشد؛ زیرا به علت وجود چنین دلیلی در کتب روایی و قرآن، این اجماع، مدرکی بوده و از اعتبار ساقط خواهد بود.

**۳/۱/۳. شهرت روایی و فتوایی**

قبل از بررسی دو راه فوق نسبت به احادیث مورد نظر، باید دو نکته مورد توجه قرار گیرد: الف) مقصود از شهرت فتوایی و شهرت روایی چیست؟

ب) آیا شهرت فتوایی و روایی معتبر می‌باشند؟ در ابتدا به سؤال اول می‌پردازیم: در شهرت روایی، روایت و نقل یک خبر مشهور است و به عبارت دیگر این خبر، ناقلان متعددی دارد. در نتیجه حصول شهرت روایی مبتنی بر تعدد نقل است. در مقدار شیوعی که موجب شهرت می‌شود گفته‌اند: «تعداد رواة الحدیث بدرجۃ دون التواتر».<sup>۲</sup>

در شهرت فتوایی ما با فتوای مشهور مواجه هستیم که البته مخالفانی نیز دارد. در مقدار شیوعی که موجب شیوع یک فتوی می‌شود

۱. ر.ک. نظریة نفی الضرر فی الفقه الاسلامی المقارن، ص ۵۲.  
 ۲. صدر، سید محمد باقر؛ دروس فی علم الاصول (الحلقة الثالثة)، ص ۱۶۵.



«فان المجمع عليه لاریب فیه» و «خذ بما اشتهر بین اصحابک» دانست، می‌گوید:

«روایات قاعده، واجد این شرط می‌باشد؛ چون در بین کتب اربعه و غیر آنها، مثل دعائم الاسلام و نیز در نهایی ابن اثیر و در مجمع البحرین و برخی از صحاح سته؛ مثل سنن ابن ماجه و مسند احمد بن حنبل و ... مشهور می‌باشند، و حتی در ایضاح الفوائد و رسائل ادعای تواتر آنها شده است و یا در تهذیب الاصول، استفاضه‌ی آنها پذیرفته شده است.

و در ادامه می‌گوید: ... حیث ان الاشبه انه قاعدة كلية تشمل الشهرة الروائية و الفتوائية و لا تختص بمراد التعارض ... و علی کل تقدیر یکفینا اشتهاره، و هو غیر بعید جداً، و هو المجمع علیه عرفاً»<sup>۵</sup>

حتی ایشان، روایات این قاعده را از مشهوراتی که به آنها عمل شده (در حالی که این راه نیز یکی از طریق اثبات حجیت روایت در نزد ایشان است) می‌داند و می‌فرماید:

«... ولکونها معمولا بها من ابتداء الکتب المدونة الفرعية الی عصرنا هذا - فی معظم کتب الاصحاب و فی جمیع اجزائها - و لاسیما فی المتأخرین، مع ان کثیرا من فتاویهم فی الابواب المختلفة مستندة الیهما علی الاظهر، فکونها مشهورة معمولا بها لاریب فیه.»<sup>۶</sup>

به نظر می‌رسد که ایشان شهرت روایی را با مقیاس دیگری غیر از تعدد نقل تعریف می‌کنند، و در مشهور بودن یک روایت وجود آن در اکثر کتب معتبره و مشهور بودن آن روایت در آنها را کافی دانسته، و حتی شهرت روایی به این معنی را معتبر می‌داند.

علاوه بر ایشان، کسانی همچون شیخ انصاری با تمسک به وجود همین شهرت و معتبر دانستن آن، از بررسی سندی روایات منصرف می‌شود و

۵ همان.  
۶ همان.

گفته‌اند: «انتشار فتوی المعینة بین الفقهاء و شیوعها بدرجة دون الاجماع.»<sup>۱</sup>  
و اما در مورد ستوال دوم:

الف) شهرت روایی با توجه به تعریفی که از تواتر ارائه می‌شود و از آنجا که مرتبه آن را پایین تر از تواتر معرفی می‌کنند، معتبر نخواهد بود؛ زیرا ما در تعریف تواتر می‌گوئیم: «هو التعدد الواصل الی درجة موجبة للعلم.»<sup>۲</sup>

با توجه به این تعریف و نیز تعریفی که از شهرت روایی ارائه شد، نتیجه‌ی شهرت روایی ظن به صدور روایت مشهور خواهد بود.<sup>۳</sup> در نتیجه، محصول شهرت فتوایی، نمی‌تواند علم به صدور باشد؛ ولی می‌تواند به همراه قرائن دیگری که پیرامون حدیث وجود دارد، موجب تسریع حصول علم به صدور روایت شود.

لازم به ذکر است که با توجه به تعریفی که از شهرت روایی ارائه شد و مشخص شد که مبتنی بر تعدد نقل می‌باشد، در دسته‌ی اول از روایات، با توجه به عدم تعدد نقل، نمی‌توان ادعای چنین شهرتی نمود.

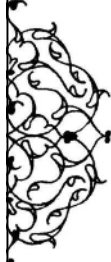
البته عده‌ای هم شهرت روایی را معتبر دانسته و هم مدعی وجود چنین شهرتی در روایات قاعده لاضرر و لاضرار می‌باشند. همچنان که مرحوم سید مصطفی خمینی<sup>۴</sup> در کتاب «تحریرات فی الاصول» بعد از اینکه حجیت هر روایت را مترتب بر حصول اموری می‌داند که یکی از آنها مشهور بودن روایت و معروف بودن آن در بین اصحاب، بعد از وجود روایت در کتب اربعه و نظائر آنها است.<sup>۴</sup> ... و در صورت وجود چنین اشتهازی، می‌توان آن را مصداقی برای

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. خمینی، سید مصطفی؛ تحریرات فی الاصول ج ۸ ص ۲۵۰.



بعد از ذکر عده‌ای از روایات می‌گوید: «هنه جملة ما عثرنا عليه من الروایات العامة، وكثرتها یعنی عن ملاحظة سندها»<sup>۱</sup>

همچنین عبارات مرحوم سید محمد روحانی در «منتقى الاصول» اشعار به اعتبار شهرت روایی دارد، آنجا که می‌گوید:

«... اما من ناحية السند، فالظاهر انه لا يحتاج الى اتعاب النفس، لان السند في بعض ما تقدم وان لم يكن تاماً، لكن يحصل من المجموع مما رواه الخاصة و العامة، الوثوق بصدور هذا المضمون من الرسول صلي الله علي و آله و سلم»<sup>۲</sup> و نیز محقق عراقی، علت نپرداختن شهید اول به روایات وارده در حدیث نفی ضرر را - در کتاب «القواعد و الفوائد» - شهرت آن روایات و کثرت استدلال به آنها می‌داند.<sup>۳</sup>

همان‌طور که گذشت، بعید است که این شهرت، همان شهرت متکی بر تعدد نقل باشد، و احتمالاً شهرت ادعا شده با ضوابط دیگری مورد بررسی قرار گرفته است. گر چه شاید ادعا شود که این شهرت، همان شهرت به معنای تعدد نقل باشد؛ زیرا علامه مجلسی (متوفی ۱۱۱۰ق) در «مرآة العقول» می‌گوید: «ان مضمون قولصلي الله علي و آله و سلم لا ضرر و لا ضرار، مروى من طرق الخاصة و العامة باسانيد كثيرة، فصار اصلا من الاصول و به يستدلون في كثير من الاحكام»<sup>۴</sup> و باید توجه داشت که تعدد سند با تعدد نقل متفاوت است.

ب) اعتبار و عدم اعتبار شهرت فتوایی، بستگی دارد به تعریفی که از اجماع ارائه می‌شود؛ اجماع را به دو گونه تعریف کرده‌اند:

۱- تعریف کمی.

۲- تعریف کیفی.

اگر در تعریف اجماع، کمیت آن را در نظر گرفتیم و آن را اتفاق تمامی فقهاء در فتوا دانستیم، معنی شهرت اتفاقی اکثر علماء در مورد آن فتوا خواهد بود، و اگر در تعریف اجماع، کثرت علماء در صدور یک فتوا را تا جائی که موجب علم شود شرط دانستیم، در این صورت محصول شهرت در فتوا، ظن به آن فتوی می‌باشد.<sup>۵</sup>

با توجه به مطالب مذکور، شهرتی که در مقابل اجماع تعریف شده به تطابق آراء تمامی علماء، قرار می‌گیرد می‌تواند توسط حساب احتمالات، موجب احراز دلیل شرعی شود.

از آنجا که شهرت فتوایی را با اجماع مقایسه می‌کنند، در نتیجه آنچه که در شهرت فتوایی معتبر است، وجود یک فتوای مشهور است که مخالفان اندکی نیز دارد و همانند اجماع یکی از مقومات آن عدم وجود روایت مطابق با مضمون فتوای مشهور می‌باشد، که در صورت وجود چنین روایتی، آنچه که باید مورد بررسی قرار گیرد، خود روایت است نه فتوای مشهور؛ زیرا در فتوای مشهور و نیز اجماع، ما به دنبال حصول یقین و یا ظن به وجود مستندی برای فتوای فقها هستیم. و در صورت وجود روایتی که احتمال استناد فقها در فتاواشان به آن روایت وجود دارد، لازم است خود روایت مورد بررسی قرار گیرد. از طرفی اگر فتوایی مشهور بود و در عین حال، مطابق مضمون آن فتوا، روایتی نیز وجود داشت و حتی علماء در فتاواشان به آن روایت نیز اشاره کرده بودند

۵ صدر، سید محمد باقر؛ دروس فی علم الاصول (الحلقة الثالثة)، ص ۱۶۵.

۱. شیخ مرتضی انصاری، المكاسب، دارالزخائر، ج ۳، ص ۳۴۲. (ر.ک. قاعدة لا ضرر و لا ضرار (تقرير ابحاث المحقق العراقي، ص ۱۷).  
۲. منتقى الاصول، ج ۵، ص ۳۸۲.  
۳. ر.ک. قاعدة لا ضرر و لا ضرار (تقرير ابحاث المحقق العراقي)، ص ۲۰.  
۴. مجلسی، محمد باقر؛ مرآة العقول، ج ۱۹، ص ۳۹۵. (ر.ک. قاعدة لا ضرر و لا ضرار (تقرير ابحاث المحقق العراقي)، ص ۲۰).



«... و بعد فان ازالة الضرر الدائم او المنقطع واجبة في العقل و الشرع، و ليس وجوب ازالتهما مختصا بالمستمر دون المنقطع.»<sup>۱</sup>  
و یا شیخ صدوق (متوفی ۳۸۱ق) در المقنع، حکم به وجوب انفاق زوج بر زوجه مطلقه‌اش که در وضعیت حمل به سر می‌برد، مستند به ادله قرآنی نفی ضرر می‌کند و می‌فرماید:

«والحبلی المطلقة ینفق علیها حتی تضع حملها و هی احق بولدها ان ترضعه بما تقبله امرأة اخرى، ان الله تعالی یقول: لا تضار والدة بولدها.»<sup>۲</sup> و در ادامه می‌گوید: «... سئل عن الصادق علیه السلام عن قوله تعالی: «لا تضار والدة بولدها و لا مولود له بولده» فقال: «کانت الراضع ما تدفع احداهن زوجها اذا اراد مجامعتها، فتقول: «لا ادعک انی اخاف ان احبل فأقتل ولدی؛ و یقول الرجل: لا اجامعک انی اخاف ان تعلقی فأقتل ولدی، فنهی الله الا یضار الرجل المرأة و المرأة الرجل ... و لا یضار الرجل المرأة اذا طلقتها لیضیق علیها حتی تنتقل قبل ان تنقضی عدتها، فان الله تبارک و تعالی قد نهی عن ذلك فقال: «و لا تضاروهن لتضیقوا علیهن.»»<sup>۳</sup>

همان طور که مشاهده می‌شود نفی ضرر یک حکم مسلم در نزد آنها تلقی می‌شد و با در نظر داشتن این قاعده کلی، به بررسی احکام می‌پرداختند و در برخی موارد تطبیقات جزئی آن را ذکر می‌کردند.

با توجه به مطالب مذکور و نیز با در نظر داشتن اینکه روایات «لا ضرر و لا ضرار» دست کم در سه کتاب از کتب اربعه آمده است، حداقل، اطمینان به وجود چنین شهرتی ایجاد

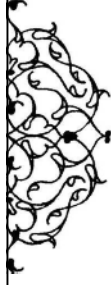
(یعنی شهرت عملیه بود) گر چه این شهرت فی نفسه معتبر نیست (حتی در صورتی که روایت هم وجود نداشت)؛ ولی می‌توان از این شهرت در جهت تقویت احتمال صدور این روایت از معصوم تا درجه یقین و یا اطمینان، در صورت وجود ضعفی در سند آن روایت، استفاده نمود.

لازم به ذکر است که از شهرت در نزد قدما، به خاطر ویژگی‌هایی که دارد می‌توان چنین انتظار داشت.

البته چنین شهرتی در نزد قدما وجود دارد، به این صورت که از آنجا که نفی ضرر، یک قاعده فقهی بود و قواعد فقهی خود، یک حکم شرعی کلی هستند که در آنها حکم بر یک موضوع کلی جعل شده است، در نتیجه نفی ضرر را می‌توان به عنوان یک فتوا در نظر گرفت و سپس بررسی کرد که آیا متعلق شهرت قدما قرار گرفته است یا خیر؟

پیدا کردن چنین حکمی (نفی ضرر) به عنوان یک فتوا در نزد قدما تقریباً غیر ممکن است؛ چون همان طور که گذشت اولین کسی که این قاعده را مستقلاً مورد توجه قرار داد، شهید اول در کتاب «القواعد والفوائد» بود. قدماء به این علت به این حکم نپرداخته‌اند که این حکم، قبل از اینکه یک حکم شرعی باشد، یک قاعده فقهی است و در بسیاری از ابواب فقه مورد استفاده قرار می‌گیرد، و ایشان با پیش فرض عدم مطلوبیت متوجه شدن ضرر به مکلف از ناحیه تکالیف شارع (که از روایاتی که خود آنها در کتاب‌هایشان آورده‌اند فهمیده می‌شود) به بررسی احکام فقهی و استدلال به آنها پرداخته‌اند، و در برخی موارد نیز تصریح به نفی ضرر نموده‌اند؛ ولی در عین حال به خاطر مسلم بودن نفی ضرر در نزد آنها، به طور مستقل به آن نپرداخته‌اند؛ مثلاً سید مرتضی علم الهدی (متوفی ۴۳۶ق) در کتاب «الانتصار» در باب «الشفعة» می‌گوید:

۱. سید مرتضی، علم الهدی (متوفی ۴۳۶ق)؛ الانتصار: باب الشفعة، ص ۴۴۸.  
۲. بقره، ۲۳۳.  
۳. صدوق، محمد بن بابویه (متوفی ۴۳۶ق)؛ المقنع، ص ۳۵۹ - ۳۶۰



می‌شود که نتیجه این شهرت قطع به صدور روایات مذکور از معصوم می‌باشد؛ البته در نزد متأخرین چنین شهرتی به خوبی ملموس است و آنها صراحتاً به چنین شهرتی اذعان دارند که همین امر نشان دهنده شهرت این فتوا در نزد علما می‌باشد، و نیز می‌تواند قرینه‌ای به وجود شهرت در نزد قدامت تلقی شود. در ذیل، به نمونه‌هایی از این شهرت اشاره شده است:

۱- شهید اول ابی‌عبدالله محمد بن مکی العاملی (متوفی ۷۸۶ق) در کتاب «القواعد و الفوائد»، قاعدة نفی ضرر را از جمله قواعد پنج‌گانه می‌داند که می‌توان تمامی احکام را به آنها مستند نمود.<sup>۱</sup>

۲- محمد باقر مجلسی (متوفی ۱۱۱۰ق) حدیث نفی ضرر را به عنوان یک اصل معرفی می‌کند و در بحارالانوار می‌گوید: «لهذا الاصل شواهد کثیرة من الاخبار مذکور فی موضعها».<sup>۲</sup>

۳- میرزا ابوالقاسم قمی گیلانی (متوفی ۱۲۳۲ق) در «القوانین المحکمة» می‌گوید: «ان نفی الضرر من الادلة الشرعية المجمع علیها».<sup>۳</sup>

۴- ملا احمدنراقی (متوفی ۱۲۴۵ق) در «عوائد الایام»، استدلال فقها را در بسیاری از مسائل فقهیه به «نفی ضرر و ضرار» شایع دانسته و بر این عقیده است که، حدیث نفی ضرر یک اصل و دلیل شرعی مهمی است که در موارد زیادی به آن استدلال می‌شود.<sup>۴</sup>

۵- شیخ محمد حسن نجفی (متوفی ۱۲۶۶ق) در «جواهر الکلام»، استدلال بر فروع متعددی

را مبتنی بر قاعده‌ی نفی ضرر دانسته و از آن قاعده، به قاعده‌ی مستفیضه تعبیر می‌کند.<sup>۵</sup>

۶- محقق عراقی (متوفی ۱۳۶۱ق) قاعده را از مشهورات در نزد فقهاء می‌داند که در بسیاری از موارد به آن تمسک می‌کنند تا آنجا که قاعده را در بین معاصرین از قوانین فقهیه مسلمة می‌داند.<sup>۶</sup>

این شهرت و کثرت استدلال به قاعده، در میان فقهاء عامه نیز به خوبی مشهود است؛ مثلاً ابوطاهر الدباس از فقهای قرن چهارم هجری تمامی فقه ابی‌حنیفه را به هفده قاعده‌ی کلیه برمی‌گرداند که قاعده‌ی «الضرر یزال» یکی از آنهاست.<sup>۷</sup>

و نیز سیوطی (متوفی ۹۱۱ق) بر این عقیده است که بسیاری از ابواب فقه مبتنی بر این قاعده می‌باشد، و شواهد بسیاری از ابتدای فروع مختلف فقهی بر این قاعده می‌آورد.<sup>۸</sup>

در نتیجه، شهرت فتوایی هم در نزد متقدمین و هم در نزد متأخرین وجود دارد و البته شهرت در نزد متقدمینی است که می‌تواند باعث حصول حداقل اطمینان به صدور روایات شود. لازم به ذکر است که اگر با شهرت فتوایی، علم به صدور روایات پیدا کردیم، بحث از زیادی و یا عدم زیادی قیودی که در برخی روایات آمده و در بقیه چنین قیودی وجود ندارد، لازم است، بر خلاف وقتی که صدور روایات را با یکی از اقسام تواتر ثابت کنیم.

۵. ر.ک. قاعده لا ضرر و لا ضرار (تقریر اباحت المحقق

العراقی) ص ۱۱۳.

۶. عراقی، ضیاء الدین؛ مقالات الاصول، ج ۲، ص ۱۱۳. (ر.ک. قاعده لا ضرر و لا ضرار (تقریر اباحت المحقق

العراقی) ص ۲۲.

۷. الندوی؛ القواعد الفقهیه، ص ۱۰۰. (ر.ک. قاعده لا ضرر و لا ضرار (تقریر اباحت المحقق العراقی) ص ۲۴.

۸. الاشباه و النظائر للسیوطی، ص ۹۲. (ر.ک. قاعده لا ضرر و لا ضرار (تقریر اباحت المحقق العراقی) ص ۲۵.

۱. ر.ک. قاعده لا ضرر و لا ضرار (تقریر اباحت المحقق العراقی)، ص ۱۸.

۲. همان، ص ۲۰.

۳. قمی، میرزا ابوالقاسم (متوفی ۱۲۳۲ق)؛ القوانین المحکمة، ج ۲، ص ۴۷. (ر.ک. قاعده لا ضرر و لا ضرار

(تقریر اباحت المحقق العراقی) ص ۲۱.

۴. نراقی، ملا احمد؛ عوائد الایام، ص ۱۵. (ر.ک. قاعده لا ضرر و لا ضرار (تقریر اباحت المحقق العراقی، ص ۲۲).

#### ۳/۴. خبر واحد

علاوه بر طرق مذکور می‌توان با بررسی سندی هر کدام از روایات، در صدد اثبات صدور آنها بر مبنای حجیت خبر ثقه برآمد.

در اثبات روایات دسته اول از طریق خبر واحد، اکثر معاصرین به صورت مبسوط بحث کرده‌اند. در این مقاله تنها در صورتی به تمامی راویان یک سند پرداخته می‌شود که آن سند معتبر باشد، در غیر این صورت فقط به آوردن علت ضعف سند اکتفاء می‌کنیم.

از بین ده روایتی که ذکر شده، فقط شش سند، قابل بررسی است.

سند اول: محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسین، عن محمد بن عبدالله بن هلال، عن عقبه بن خالد، عن ابی عبد الله (علیه السلام).

در هیچ کدام از کتب رجالی هشت‌گانه، لفظی که دال بر توثیق عقبه بن خالد الاسدی الکوفی باشد وجود ندارد، در نتیجه این سند از جهت وی معتبر نیست.

سند دوم: عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد خالد، عن ابیه، عن عبدالله بن بکیر، عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلام...

سند این روایت، در نزد علمای امامیه به خاطر توثیقاتی که در مورد راویان آن در کتب رجالی نقل شده، معتبر است.

در ابتدای سند، «عدة من اصحابنا» وجود دارد. در مورد این تعبیر، بحث‌های زیادی صورت گرفته که همه آنها به اثبات اعتبار «عدة من اصحابنا» ختم می‌شوند. آقای ایروانی در «دروس تمهیدیه فی القواعد الرجالية» در مورد این تعبیر - بعد اثبات معتبر بودن آن - می‌گوید:

«ان العدة المذكورة فی الکافی اليها ثلاثة اشكال: العدة عن احمد بن محمد بن عیسی، و العدة عن البرقي، و العدة عن سهل ... و اما العدة عن البرقي فيمكن تحصيل الاطمئنان بكون احدهم

علی بن محمد بن بُندار الذی هو ثقة، باعتبار ان ابن بندار یروی عن البرقي كثيرا»<sup>۱</sup>

بقیهی افراد سند؛ یعنی احمد بن محمد بن خالد بن عبدالرحمن بن محمد بن علی البرقي،<sup>۲</sup> محمد بن خالد البرقي،<sup>۳</sup> عبدالله بن بکیر، و زراره بن اعین (که نیازی به توثیق ندارد) همگی دست کم در یکی از کتب رجالی، توثیق شده‌اند.

سند سوم: علی بن محمد بن بندار، عن احمد بن ابی عبدالله، عن ابیه، عن بعض اصحابنا، عن عبدالله مسکان، عن زراره، عن ابی جعفر - علیه السلام... .

این سند اگر چه از ناحیه راویانی که اسامی آنها در سند ذکر شده است معتبر است و ابن‌غضائری و پدرش - همان‌طور که گذشت - توثیق شده‌اند، و نیز علی بن محمد بن عبدالله بن ابی القاسم بن عمران<sup>۴</sup> (بندار) و نیز عبدالله بن مسکان<sup>۵</sup> در کتب رجالی توثیق شده‌اند، با این حال از جهت «بعض اصحابنا» مرسل و از اعتبار ساقط می‌باشد.

سند چهارم: ... عقبه بن خالد عن ابی عبدالله علیه السلام قال: ...

این روایت از مراسلات صدوق می‌باشد که در مشیخه، طریق خود را به عقبه بن خالد ذکر نکرده است.

سند پنجم: ... ابن بکیر عن زرارة عن ابی جعفر علیه السلام ...

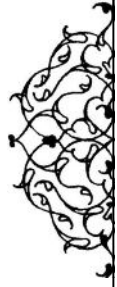
۱. ایروانی، باقر؛ دروس تمهیدیه فی القواعد الرجالية، ص ۲۵۰.

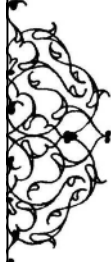
۲. نجاشی، احمد بن علی؛ رجال النجاشی، ص ۷۶. الفهرست للشیخ الطوسی ص ۱۵۱. الغضائری، احمد بن حسین؛ رجال ابن غضائری ص ۱۳۸.

۳. رجال النجاشی، ص ۳۲۵. شیخ طوسی؛ رجال الشیخ الطوسی، ص ۳۶۳. رجال ابن غضائری، ج ۵ ص ۲۵۰.

۴. رجال نجاشی، ص ۲۶۱.

۵. کشی او را از اصحاب اجماع شمرده است) محمد بن عمر الکشی؛ رجال الکشی، ص ۳۷۵.





این سند را شیخ صدوق در الفقیه آورده است و با مراجعه به مشیخه‌ای که در انتهای کتابش آورده می‌بینیم که، طریق خود را به «ابن بکیر» نقل کرده است که عبارت است از:

(و ما کان فیه عن عبدالله بن بکیر فقد رویته) عن ابی عن عبدالله بن جعفر الحمیری، عن احمد بن محمد بن عیسی، عن الحسن بن علی بن فضال، عن عبدالله بن بکیر...<sup>۱</sup>

همه راویانی که در طریق شیخ صدوق به ابن بکیر وجود دارند؛ یعنی «علی بن حسین بن بابویه»<sup>۲</sup> «عبدالله بن جعفر بن الحسین بن مالک بن جامع الحمیری»<sup>۳</sup> و «الحسن بن علی بن فضال التیمی»<sup>۴</sup> به غیر از «احمد بن محمد بن عیسی» که در هیچ کدام از کتب رجال، نامی از او برده نشده، توثیق شده‌اند و در نتیجه سند شیخ صدوق به ابن بکیر از جهت احمد بن محمد بن عیسی قابل خدشه است.

سند ششم: احمد بن محمد بن خالد، عن ابیه، عن عبدالله بن بکیر، عن زرارة، عن ابی جعفر - علیه السلام ...

این سند را شیخ طوسی در تهذیب نقل کرده و طریق او به احمد بن محمد بن خالد به این صورت است:

الشیخ ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، عن ابی القاسم جعفر بن محمد بن قولویه، عن محمد بن یعقوب، عن عدة من اصحابنا، عن احمد بن محمد بن خالد ...

۱. ترجمه و شرح «من لا یحضره الفقیه»، ج ۶، ص ۳۹۴.  
۲. رجال نجاشی، ص ۲۶۱، فهرست الطوسی، ص ۲۷۳.  
۳. رجال نجاشی، ص ۲۱۹، فهرست الطوسی، ص ۲۹۴.  
ابوداود حلی؛ رجال ابی داود، ص ۲۰۰. علامه حلی؛ الخلاصه، ص ۱۰۶.  
۴. رجال نجاشی، ص ۳۴، فهرست الطوسی، ص ۱۲۳، رجال الکشی، ص ۳۴۵. البرقی، احمد بن محمد بن خالد؛ رجال البرقی ص ۵۴.

با نظر به راویانی که در طریق شیخ به «احمد بن محمد بن خالد» آمده است، به آسانی می‌توان به معتبر بودن این سند پی برد.

لازم به ذکر است که اگر از طریق خبر واحد و حجیت آن، درصدد اثبات صدور روایات برآمدمیم، در صورتی که مضمون یک قضیه (مثل قضیه سمره بن جندب) با چند سند صحیح نقل شده بود، باید در موارد اختلافی مضمون آن سندها، که در نوع حکم استظهار شده از آن روایات تاثیر دارد، بحث شود.

منابع:

۱- شرارة، عبدالجبار؛ نظریة نفی الضرر فی الفقه الاسلامی المقارن؛ طهران: رابطة الثقافة و العلاقات الاسلامیة، ۱۴۱۸ق.  
۲- خمینی، روح‌الله؛ بدائع الدرر فی قاعدة نفی الضرر؛ الطبعة الثانية، موسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمينی، ۱۴۱۴ق.  
۳- حیدری، محسن، خلیل‌العاملی، سید طعان و ...؛ الرسائل الاربع (تقریراً لبحوث الشیخ جعفر السبحانی)؛ قم: مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، ۱۴۱۵.  
۴- قاعدة لاضرر و لاضرار (محاضرات آیه الله سیستانی)؛ الطبعة الاولى، قم: مکتب آیه الله السیستانی، ۱۴۱۴ق.  
۵- موسوی خلالی، سیدمرتضی؛ قاعدة لاضرر والاضرار (تقریر ابیحات المحقق العراقی)؛ الطبعة الاولى، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۸ق.  
۶- هاشمی، سید محمود؛ بحوث فی علم الاصول؛ الطبعة الثالثة، مؤسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی، ۱۴۱۷ق.  
۷- مکارم شیرازی، ناصر؛ القواعد الفقهیة؛ الطبعة الثالثة، قم: مدرسة الامام امیر المومنین علیه السلام، ۱۴۱۷ق.  
۸- حکیم، سید عبدالصاحب؛ منتقى الاصول؛ الطبعة الاولى، ۱۴۱۳ق.





- ٢٤- صدر، سيد محمد باقر؛ دروس في علم الاصول (الحلقة الثالثة)؛ الطبعة الاولى، قم: مركز الابحاث و الدراسات التخصصية للشهيد الصدر، ١٤٢١.
- ٢٥- سيد مرتضى علم الهدى؛ الانتصار؛ قم: جامعه مدرسين.
- ٢٦- صدوق، محمد بن علي بن بابويه؛ المقنع؛ قم: مؤسسة الامام الهادي عليه السلام، ١٤١٥ق.
- ٢٧- ايرواني، باقر؛ دروس تمهيدية في القواعد الرجالية؛ الطبعة الثانية، قم: منشورات سعيد بن جبير، ١٤٢٢ق.
- ٢٨- نجاشي، احمد بن علي؛ رجال النجاشي؛ قم: انتشارات جامعه مدرسين، ١٤٠٧.
- ٢٩- الغضائري، احمد بن حسين؛ رجال ابن غضائري؛ چ دوم، قم: مؤسسه اسماعيليان، ١٣٦٤ش.
- ٣٠- طوسي، محمد بن حسن؛ رجال الشيخ الطوسي؛ چاپ اول، قم: انتشارات جامعه مدرسين، ١٤١٥ق.
- ٣١- كشي، محمد بن عمر؛ رجال الكشي؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٤٨.
- ٣٢- ابوداود حلي؛ رجال ابى داود؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٨٣.
- ٣٣- علامه حلي؛ الخلاصة؛ قم: دارالزخائر، ١٤١١ق.
- ٣٤- البرقي، احمد بن محمد بن خالد؛ رجال البرقي؛ تهران: دانشگاه تهران، ١٣٨٣.
- ٣٥- سيدرضي؛ نهج البلاغه: خطبة همّام؛ بيروت: مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، ١٤١٣ق.

- ٩- خميني، سيد مصطفى؛ تحريرات في الاصول؛ الطبعة الاولى، مؤسسه تنظيم و نشر آثار الامام الخميني، ١٤١٨.
- ١٠- حاكم النيسابوري، ابو عبدالله؛ المستدرک على الصحيحين؛ بيروت: دارالمعرفة.
- ١١- بيهقي، احمد بن حسين؛ السنن الكبرى؛ بيروت: دارالمعرفة، ١٤١٣.
- ١٢- قزويني ابن ماجه، محمد بن يزيد؛ سنن ابن ماجه؛ بيروت: دار الفكر.
- ١٣- سيوطي، جلال الدين؛ تنوير الحوالك شرح موطا مالك؛ بيروت: دارالفكر، ١٤١٤ق.
- ١٤- احمد بن حنبل؛ مسند الامام احمد بن حنبل؛ بيروت: دار صادر.
- ١٥- الذهبي، محمد بن احمد؛ ميزان الاعتدال؛ الطبعة الاولى، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٦ق.
- ١٦- ابى داود، سليمان بن اشعث؛ سنن ابى داود؛ الطبعة الاولى، بيروت: دارابن حزم، ١٤١٨ق.
- ١٧- عسقلاني، ابن حجر؛ تهذيب التهذيب؛ الطبعة الاولى، بيروت: دارالمعرفة، ١٤١٧ق.
- ١٨- مالك بن انس؛ موطا مالك: كتاب الاقضية؛ الطبعة الثالثة، بيروت: دار ابن حزم، ١٤١٦ق.
- ١٩- عتر، نورالدين؛ منهج النقد في علوم الحديث؛ الطبعة الثالثة، دمشق: دارالفكر، ١٤١٢ق.
- ٢٠- كليني، محمد بن يعقوب؛ الكافي: باب الشفعة؛ چ چهارم، تهران: دارالكتب الاسلامية، ١٣٦٥.
- ٢١- صدوق، محمد بن علي بن بابويه؛ من لا يحضره الفقيه؛ چ سوم، قم: انتشارات جامعه مدرسين، ١٤١٣ق.
- ٢٢- الطوسي، محمد بن حسن؛ التهذيب في شرح المقنعه؛ چ چهارم، تهران: دارالكتب الاسلامية، ١٣٦٥.
- ٢٣- محدث نوري؛ مستدرک وسائل الشيعة؛ قم: مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ١٤٠٨.